

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

یادداشت:

این نوشته را چندی قبل جهت نشر به یکی سایت های انترنیتی دیگر فرستادم که با تأسف روی دلایلی که برای من معلوم نیست امکان چاپ نیافت. اینک با باز نگری و ویراستاری جدید از طریق پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" در خدمت شما قرار می گیرد هستی

سید موسی عثمان هستی
۰۴.۱.۱۰



مه میخوام زبانه لال گرداو میشودگویا
مگر تقدیر سررفته بسوی شمشیر کربلا
نترسم من ز شمشیر شداد گبر برد گردن
که اودر لشکر جدم بود، مزدور، مزدور ها

به ملت ما شف شف میگویند شفتالو نمیگویند

جرايد، مجلات، اخبار روزنامه ها، راديو ها، تلویزيونها ، سايت های انترنتی خلاصه همه مدیای داخلی و خارجی حادثه دلخراش ۶ جدی را در سی سال گذشته تقبیح و تجاوز آشکاری دانند، نتنها مخالفین حتایک تعداد اعضای حزب دموکراتیک خلق داخل شدن سپاه روس رابا آمدن یک روز پیش دستگرخان پنجشیری عضو بیروی سیاسی حزب دموکراتیک خلق به آمدن بیرک کارمل و همراهانش درروز بعد که توسط حفیظ الله امین به حاشیه رانده شده بودند به شمول چهار فراری جناح خلق "مزدوریار، وطن جار، سروی و گلاب زوی" و کشته شدن حفیظ الله امین و به قدرت رسیدن بیرک کارمل وبد نامی تاریخی که شکست و شرمساری برروس درلابلای پلانهای متجاوزکورگره خورده بودانجامید.آخرین قدرت این حزب با یکجا شدن باشورای نظار و حزب گلب الدین درزمان حکومت داکتر نجیب الله دیگر نام درمیدیا از انقلاب ظفرنمون شنیده نشد **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.

درحالیکه درسی سال همه ساله اشغال روس را تقبیح می کنند ولی ازتائیرات ماندگار آن یک کلمه به زبان و حرفی به قلم نمی نویسند ترس از آن دارند که ضربات سلی زبانی و قلمی شان روی کسی را سیاه سازد.

من که همیشه وجدان خودرا قاضی روش زندگی خود ساخته ام وبا این روش وجدان خودرا زنده نگاه داشته ام واز برچسب زدن ها، اتهامات، دسایس خاینانه در حق خود ودر حق خانواده ام با ایمیل وتلیفون های بدون آمدن نمره و تهدیدهایی که کرده اند، ترس نداریم وشعارمن وخانواده من همیشه این بوده که اگر زندگی یكروز هم باشد و در آن زندگی یک روزه آزادی، استقلال، بیترسی و واقعیت گویی وجود داشته باشد، فبها در غیر آن همان زندگی یک روزه ننگ تاریخی بوده و مرگی که مانند کوه هندوکش است او را بدل به ریگ کوچک ساحل دریامی کند که هرکس سر آن به افتخار راه برود که خدانکند.

من که عادت به تازه نویسی وافشاء کردن حرفهای پنهان داشته وهمیشه اولین کسی بوده ام که واقعیت تاریخی را گفته ام ومی گویم این بار چیزهای جالبی که در سه ونیم دهه رخ داده با دلایل وشواهد وقراین خدمت شما به عرض می رسانم یقین دارم که شما قضاوت سالم در قسمت این نوشته می کنید وبا من هم نوا هستید. عجاتاً اثرات شش جدی رابالای این رویداد های زیرتحت مطالعه ویرسی همه جانبه دقیق بدون کینه وعقده بامسؤولیت وجدانی تحت بررسی قرارمی دهم .

۱- تائیرات بالای احزاب وتنظم های ساخت دستگاه جاسوسی آی اس آی پاکستان نشین وایران نشین

۲- نقش شش جدی در ساختن شورای نظارکه تا حال افشاءنشده واز افشاء چنین جریاناتی خودداری شده و باید افشاء شوند.

۳- قاچاق مود مخدر وسنگ های قیمتی به شمول زمرد ولاجورد و آثارعتیقه توسط روس ومجاهدین وحزب دموکراتیک خلق

۴- اثرات میراث شوم اشغال روس بالای اشغال گران امروز بالای طالب ودولت دست نشانده کرزی که ترکیب کثافت این دولت از شاه پرستان وداودپرستان، حزب دموکراتیک خلق، مجاهدین گنده خشک احزاب وتنظیم های دست نشانده ساخت پاکستان وایران، طالب مزدوروسگ شویان غرب به گفته رقیبان خودشان .

۱- تائیرات بالای احزاب وتنظم های ساخت دستگاه جاسوسی آی اس آی پاکستان نشین وایران نشین:

با آمدن شش جدی وداخل شدن عسکرسرخ رنگ رفته وزرد شده و اولین قیام های وطن پرستانه من جمله پهلون احمد جان مردمجاهد، گوش همسایه های ما را اگر باز بود باز تر کردوامپریالیست ها که درویتنام ودر جنگ های افغان وانگلیس شکست خورده بودند کلک ششم خود پاکستان را که به شکل غده سرطانی در منطقه به خاطر همین روز ساخته بودند واین غده سرطانی که از زمان صدارت سردارمحمد داوود خان وبعدها میرخان ها، ربانی ها،

گلب الدین ها ، مسعودها ، حقانی ها، مولوی آستانه ها و دیگر دار دسته را که دربالاحصار پشاور سر تخم شانده بودند، چوچه گرفتند و اینها را با پول و سلاح در افغانستان به نام مجاهدسرا زیر ساختند .

در یکی از نقاط ستراتیژیک کشور تا جایی که من معلومات دارم ، اولین پلان شان پاشاندن واز بین بردن حزب لشکر آزادگان پنجشیرتحت قیادت پهلون احمد جان بود که به کمک و دسایس دولت حزب دموکراتیک خلق ضربه فنی به گفته روان شاد پهلون احمدجان زدند.

در این جای شک هم نبود که پهلون احمد جان اشتباه کرد و نمی دانست که هم حزب دموکراتیک خلق دشمنش است و هم دار دسته پاکستان نشینان و ایران نشینان بنام مجاهد قلابی نوکر اجنبی و هم روس و هم امپریالیست ها .

پهلون احمد جان که گرفتن پول و اسلحه را از خارج شرم جهاد می دانست، به راکت های پنجاه متری که در سرخ پارسا از نورسل موتر درست می شد و با اسلحه ای که از دشمن گرفته می شد اکتفاء می کرد و هر نوع کمک اجنبی را کسر شان جهاد می دانست بالاتر از توت و تلخان نمی خواست به کشمش و دوشاب و نوشیدن آب دریا قناعت داشت و با خوردن پیداوار وطن و منطقه شکر خدا می کشید.

غیر از جنگ های زد و گریز جنگ های منظم و هجوم های دسته جمعی را در شرایط آن زمان مردود و باعث ناکامی می دانست.

پس با این شرایط نه روس و نه هم امپریالیست ها حاضر به سهم داشتن پهلون احمد جان در جنگ های مهین پرستی بودند. از نظر آنها باید کسانی در این جنگ سهم می داشت که یا منافع روسها را در افغانستان حفظ می کرد و یا منافع امپریالیست ها را و یا حلقه مزدوری هر طرف را به گردن می بست و آقا بلی گوی می بود .

امپریالیست ها کار دیگری که کردند دولت های پاکستان و ایران را مجهز به سلاح آیدپالوژی مذهبی کردند ذوالفقار علی بئورا از بین بردند جنرال ضیاءالحق خاین را در پاکستان روی کار آوردند. دیگرکاری که کردند شاه ایران را وادار به ترک وطن کردند.

گرچه به او وعده دادند که بعد از شکست روس ترا در ایران مانند آن وقتیکه بجای پدرت ترا برگشتانیدیم باز هم برمی گردانیم .

به این بهانه شاه را از ایران دور کردند ، خمینی مرد مذهبی را به قدرت رسانیدند که از منافع مذهبی در برابر کمونست دفاع کند. و دلقکان را بخاطر کشتار مردم و برپادی دولت افغانستان از پاکستان و ایران بداخل افغانستان فرستادند و افغانستان را به مخزن سلاح های ثقیله و خفیفه تبدیل نمودند، تفرقه و برادر کشی، اختلاف مذهبی و دینی، منطوقی، زبانی، نژادی و غیره نفاق هارا در بین ملت ما دامن زدند. هم روسها و هم امپریالیست ها که تا امروز این نفاق ها ماندگار است گلب الدین ، علی مزاری ، و احمد شاه مسعود در این راه با ربانی و سیاف پیشقدم بودند.

و همین کارها و پلانهای شوم شان سبب تجاوز امپریالیست ها بعد از یک مقدمه که آن مقدمه آوردن ویر داشتن طالب از صحنه سیاست بود و هم حادثه یازده ستمبر گوگردی بود که آتش اشغال امپریالیست ها را روشن کرد که شراره آتش تا حال ادامه دارد و موقع اشغال رامساعد ساخت تا امروز ملت ما کشته می شود، شهر های ما که ویران بود، ویران تر می شود .

زمینه این بدبختی ها را سردار محمد داوود دکتاتور خود خواه که باعث سه و نیم دهه جنایت گریده مساعد ساخت. امروز یک دسته خاین و وطن فروش به دستور روس میخواهد از او بابا و قهرمان دیگر بسازد ناگفته نماند در قدم دوم حزب دموکراتیک خلق بعد از سردار محمد داوود سبب آمدن روس در شش جدی و اشغال قهری کشور می باشد

فکر می‌کنم حقایقی را که در بالا تذکار یافت هر افغان با وجدانی مورد تأیید قرار می‌دهد زیرا طفلی که در جنگ تولد شده تنگ برشانه برداشت یا کشته شده و یازنده است و اقییت تجاوز روسها و امپریالیست هارا با جان و پوست خود لمس کرده است و هم یکتعداد از زمان نادرخان غدار تا امروز زنده هستند و ناظر رویداد های گذشته تا امروز می‌باشند.

به خاطر حقیقت کس نمی‌تواند که واقییت های عینی را پنهان کند و اگر با پُر رویی پنهان می‌کنند صیادانه خم خم به شکار منافع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود می‌روند . آفتاب رابا دو انگشت پنهان کرده نمی‌توانند . اینها کسانی هستند که شبها در خواب مانند خرگوشها پای های خود را بالا می‌گیرند و به پشت می‌خوابند که سر شان آسمان نه غلنداین در ذات خود بازی دادن خود است نه بازی دادن ملت افغانستان . در تجزیه حزب اسلامی که یک تعداد از خابنین از پهلوی آن جدا شده هم پاکستان و غرب نقش داشته و هم شورای نظار بدستور روس و حزب دموکراتیک خلق .

پاکستان مولوی خالص و بعد مولوی امین را و بصیر قیومی جبل السراجی مشهور به داکتر انور، آقای کریاب رییس فرهنگی حزب اسلامی که از نزدیک می‌شناسمشو سیاوون و غیره را شورای نظار بدستور روس از پهلوی حزب اسلامی دور کرد تا اینکه گلب الدین حاضر به حکومت ائتلافی در زمان احمدشاه مسعود شد، تنها کسی که به گلب الدین وفادار ماند داماد برادر وی همایون جریر و انجنر سید امیر خپچی بنام انجینر سلام و برادران انجینر سید امیر و یک تعداد پشتون های متعصب مذهبی و زبانی و منطوقی مانند بشیر بغلانی بودند در حالیکه یکتعداد دیگر هم در میخ می‌زنند و هم در نعل به فکر شکار غیبی نشسته هستند .

گلب الدین که در شرایط موجوده به یک حمامچی تبدیل شده و هر نوع آب کثیف به او آب حیاتی است کوشش می‌کند که دارودسته ای را که بعد از کشته شدن احمدشاه مسعود بی‌پدر شده اند بی‌پدران تاریخی را اگر بتواند دور خود جمع کند . غیر از حزب، جمعیت و شورای نظار، نقش دیگر مزدوران بنام مجاهدکمتر دیده می‌شود . اگر در گوشه و بیسه سیاست از این خابنین بنام حزب مجاهد مانده باشند مجبور هستند که یا زیر پر و بال جمعیت یا شورای نظار و یا حزب اسلامی و یا دولت ائتلافی کززی و یا جبهه نام نهاد ساخت روسها توسط ربانی و برادران مسعود بروند و بگویند از بد بدتر اش توبه ، دیگر نقش مستقل در جامعه افغانستان ندارند و اعتماد خود را از دست دادند . **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** روان شان شاد .

۲- نقش شش جدی در ساختن شورای نظار که تا حال افشاء آن خودداری شده و باید افشاء شود:

با آمدن طالب اکثر وقت داکتر فضل احمد شهید ، عبدالله عبدالله ، احمد ضیاء برادر مسعود و قانونی در سفارت افغانستان در هند که آن وقت مسعود خلیلی سفیر بود و باش داشتند و در عین حال بنیاد تجارت سیاست شان را قاچاق مواد مخدر، آثار عتیقه ، سنگ های قیمتی و اسعار پولی بود . فضل احمد مشهور به عبدالرحمن مغز متفکر شورای نظار شعله دیروز و شهید امروز که کمتر با کار های هیأت رهبری شورای نظار توافق داشت و مخالف هر نوع قاچاق بود و در آن وقت کمی با شاه پرستان نزدیکی پیدا کرده بود .

من از کانادا بخاطر دیدن اقارب رفته بودم و چند روزی در یک هتل زندگی می‌کردم داکتر که دوست سابق ما بود از دوران لیسه حبیبیه که شاگرد بود و من در ترابی مارکیت پهلوی شاه شمشیره همراه داکتر صاحب اخلاص که فعلاً در تورنتوی کانادا و بعضی وقت در افغانستان زندگی می‌کند اتاق داشتیم داکتر صاحب عبدالرحمن پیش ما می‌آمد در آن وقت جوان آگاه مبارز و وطن پرست بود به اساس شناخت قبلی گاه گاه به اتاق من در دهلی نو سر می‌زد

حتا شب ها باما می ماند من آشپزی داشتم که یک مرد مجاهد از شمال افغانستان بود غذاهای مزه دار افغانی پخته می کرد وداکتر صاحب علاقه مند غذا های افغانی بود وبعضی وقت ها آشپز را بنام مجاهد ومهاجر کمک مالی هم می کرد وبالاخره او را به یکی از ممالک غربی با پول خود فرستاد داکتر صاحب خوش برخورد راست گو بوده از مبالغه ودروغ سخت بدش می آمد.

یکروز به من تلیفون کرد صدای گرفته داشت و عصبی معلوم می شد گفت: در خانه هستی جای رفتنی نیستی گفتم نه خیر داکتر امر کنید گفت: من در همین نزدیکی ها هستم چیزی ضرورت است بیاورم من گوشی را به حاجی صاحب دادم بعد از سلام علیک گفت داکتر صاحب اگر همراه شما کسی باشد برنج ما خلاص شده همراه خود اگر برنج بیاورید همان بود که داکتر میوه وبرنج گرفته آمد قابلی مزاری فرمایش داد .

ولی از سیمای وی معلوم می شد که عصبی است گفتم داکتر ناراحت به نظرمی خورید، گفت: در این سفارت یک بدخشی ویک پروانی است که روابط عجیب وغریب دارند پروانی آن آدم آرام است واز جمله فرمان بردارها است خصلت مزدوری دارد وبدخشی آدم حرامزاده مفتن وفته انگیز، قاچاق بر، دزد و مکار که از جمله گماشتگان استاد ربانی است. حرامزاده هم در میخ می زند وهم در نعل. مرا امروز خیلی ناراحت کرده وسفیر افغانستان از ترس خود را بیخبر انداخته از آب خت ماهی می گیرد. سد ذالت بدخشی که سکرترسفارت است نمی شود من گفتم شاید سفیر از شرافت خانوادگی استفاده می کند واین شخص شاید از خون سردی سفیر سوءاستفاده کند. گفت: این قدر خوبی وخون سردی هم بدرد یک اداره چی به نمی خورد بعد من پرسیدم این بدخشی از دار ودسته شورای نظار است یا جمعیت؟ داکتر را خنده گرفته گفت :

چرا این سؤال را کردید؟

گفتم : سؤال من صادقانه بود چون من بیست سال است که از افغانستان دور هستم بعضی چیز ها از دور می شنوم گفت: بیا که برویم بیرون برآمدیم بیرون در یک رستورانی که بخوردن کافی می رفتیم یکجا در یک تکسی نشستم رفتیم در بالکن رستوران در هوای آزاد نشستم چای هندی خواستیم . روان داکتر صاحب شادگفت:

"چون شما سؤال کردید حاجی صاحب وپسر مامای شما آنجا بود من به سؤال شما جواب نگفتم چون شما یک روز هم از من سؤال کردید که می گویند مغز متفکر ساختن شورای نظار شما هستید در این جای شک نیست که من در ساختن شورای نظار نقشی داشتم وامروز که به گند کثافت وبد نامی تبدیل شده خود را به کوچه حسن چپ زده بگویم من کدام نقشی نداشتم .

بلی من نقش ناخوداگاه در ساختن شورای نظار داشتم نقش اساسی را حزب دموکراتیک خلق خصوصاً کمیته مرکزی و بیروی سیاسی ، داکتر نجیب الله رییس خاد ومشاورین روسی داشتند.

من یک روز سردرد بودم در اتاق خود خواب بودم یکی از مجاهدین که گنگ بود به اتاق من آمد دست خود را یک بلست به سر خود به قسم اشاره بالا گرفت گفت که جیغه دار(یعنی احمدشاه مسعود) ترا کار دارد من خیستم رفتم دیدم که کاکا تاج محمد که پیش از خسر شدنش نفر خاص وفرمان بردار مسعود بود ومسعود در خانه وی رفت وآمد داشت نشسته چای سبز می خورد مسعود با در آمدن من از جای خود خسته استاده شد کاکا تاج محمد که پیاله چای در دست داشت جای خود را به من رها کرد گفت داکتر من این پیاله چای را نخورده ام شما نوش جان کنید من خنده کردم بابیه تاج محمد از نوله یک کوزه چه ما هر روز ده نفر آب می خوریم چه حرفها می زنید. آمر صاحب گفت: بخاطر داکتری تو کاکا ترسیده که انتقاد نکند چای نیم خورده خود به من داد دیدم که دم آمرصاحب به گفته قطغنی

های وطن ما چاق است چای را گرفتم خوردم خواستم که یک پیاله چای دیگر بگیرم آمر صاحب گفت: داکتر جانی رفتی هستیم .

من و آمر صاحب و گنگه باشش نفر دیگر بر اسپ سوار شدیم بطرف شتل رفتیم وقتیکه در شتل رسیدیم آمر صاحب گفت: من بچه هارا قبل همراه بسم الله خان به " شتل " فرستاده ام امنیت ما و شما و مهمان هارا گرفته اند.

دیگر چیزی نگفت و من هم طبق معمول نپرسیدم که مهمانها کی است از کجا است چون هیچ کس از آمر صاحب حق چنین سؤال رانداشته من به پالیسی آن آشنایی کامل داشتم . در جائیکه ترتیب داده شده بود . وقتیکه رسیدیم دیدم یک تاجیکی با یک مخابره در بین مجاهدین که چند نفر محدود می شد نشسته بودند و از اوضاع منطقه فهمیده می شد که منطقه در دام محاصره مجاهدین افتاده هیچ نوع احساس خطر دیده نمی شود.

یک نفر کوره کباب با سیخ های کباب بره آورد . سلام داد آمر صاحب گفت: که کباب هارا چه وقت اخته کردید؟ گفت: دیشب که شما امر کردید گوسفند هارا کشتیم گوشت ها در آب پیاز اخته کردیم و زن من خودش بادیگر دوستان خود در حال پختن نان گرم هستند.

در همین وقت مرد تاجیکی که در حال صحبت کردن به زبان فارسی تاجیکی بود مخابره خود را گرفته دور لب آب رفت و روی یک سنگ نشست به حرف زدن شروع کرد بعد از پنج شش دقیقه در یکصدوپنجاه قدمی ما یا دو صد قدمی ما یک هلیکوپتر پلنگی روسی پائین شد چار نفر از آن پیاده شده بطرف ما آمدند یک افغان و دو صاحب منصب روسی و یک سر مشاور تاجیکی از طیاره پیاده شدند من و آمر صاحب به استقبال شان رفتیم بعد از سلام و علیک برگشتیم آنها هم با ما سر توشک ها نشستند برای شان فوری شیر چای آوردند به سیزده نفر دیگر که به ما معلوم نشد افغان بودند یا روس به آنها داخل طیاره شیر چای بردند.

آمر صاحب از جمله کسانی که در مجلس بود مرا به اینها معرفی کرد من افغان را می شناختم و افغان را از نزدیک در مظاهرات پوهنتون دیده بودم و او مرا در مظاهرات دیده بود چهره های ما چندان تغییر نکرده بود ولی دیدن به هر دوی ما خوش خورد.

این مرد آقای کویانی بود با دوتن از آمرین قوای روس که در پشت سرخ جبل السراج و قوای روس که زیر کوه سنجد دره ولایت پروان بالای سرک پروان کابل قرار داشت و یک سر مشاور تاجیکی زبان که وظیفه ترجمه را هم بین طرفین داشت، در بین بود.

در این مذاکره فقط ما شش نفر بودیم روس ها و دولت کابل حاضر شدند که یک حزب در ظاهر بنام یک شورا از طرف ما ساخته شود تا روس ها و دولت کابل به مسعود بخاطر مستقل شدنش غیر مستقیم کمک مادی و معنوی کنند . پول و سلاح هائیکه ما ضرورت داریم هر چه زوتر به دسترس ما قرار بدهند همان بود که داکتر بها را خواستند از طیاره پائین شد با ما احوال پرسید کرد او را به حیث نماینده ارتباطی معرفی کردند چای و کباب را همراهی ما خوردند و رفتند.

سه روز بعد کاکای احمد شاه مسعود که سالها جاسوس دو طرفه بود همراه با جان محمد پنجشیری که از اقارب نزدیک احمد شاه مسعود و از شاگردان خاص دستگیر خان بیروی سیاسی می شود یک مقدار پول که من نمی دانم به چه اندازه بود با ضمیمه مکتوب که امضای داکتر نجیب در زیر آن بود به آمر صاحب تسلیم داده شد . سر لک این قرارداد ها زیر لحاف کهنه ملا نصرین بود تا اینکه بعد از قرارداد جبل السراج توسط وکیل افرادسیاسی و نظامی حزب دموکراتیک خلق که به پشتو و فارسی تقسیم شده بودند بشمول جنرال رزاق میان شاخی که از قریه سید کاظم رئیس خادشش می باشد ، جنرال بابا جان ، جنرال دلاور ، جنرال عظیمی جنرال های خاد و اعضای برجسته خاد

و کدر های سیاسی و نظامی با ما یکجا شدند که در آن لست نام عبدالحمید محتاط ، مزدک ، کاویانی و تمام پنجشیری ها و شمالی وال ها دیده می شد و از حقیقت تیر نشویم کمر مارا در وقت داخل شدن کابل و کشیدن دارودسته گلب الدین و افغان ملتی خصوصاً پرچمی های شمالی بسته کردند جای انکار نیست که گلیم جم ها که تحت قومنده دوستم بود نقش داشتند. واقعاً اگر شورای نظار قیل از قرارداد جبل السراج و سالنگ از طف روسها و حزب دموکراتیک خلق صورت به وجود نمی آمد به آن زودی حزب دموکراتیک خلق با شورای نظار آمیزش سیاسی و نظامی کرده نمی توانستند و ریشه های ارتباطی شان تا امروز پیوند محکم نمی داشت."

مایه ای که روس آنروز بنام شورای نظار گذاشته بود امروز حتی فردا می تواند سود برد که یکی آن اشتراک عنقریب روس در مجلس لندن می باشد به زور مارشال پای روس هادر این مجلس باز شده که شما در آینده خیلی قریب می بینید و می شنوید. روس در اوضاع فعلی افغانستان دوباره نقش کلیدی پیدا می کند و شمع سیاست بر مزاربنیان گذاران شورای نظار بر روی کاغذ قرارداد و امتیازات در لندن روشن می کنند و به آن میتی که ما ملت کفن دوخته بودیم و گور ساخته بودیم از طرف شورای نظار آب حیات در حلقش ریخته می شود و بدون روز محشر زنده میگردد.

این که من و تو بگوئیم از شاه شجاع تا امروز قرارداد های افغانستان تحمیلی و خاینانه بوده و یا نبوده تاریخ قضاوت خود را دارد و می کند بشرطی که ما تاریخ نویس را با وجدان و صداقت بدون کم و کاست در جریان بگذاریم و آنها با میتود تاریخ نویسی که کار مانیت مسؤولیت خود را انجام بدهند و بقضاوت خوانندگان امروز و فردا نوشته های تاریخی خود را به پیشگاه ملت غیور افغانستان میگذارند.

و همین پیوند هارا غیر مستقیم خانم ثریا بها خانم قبلی صدیق احمد زی برادر داکتر نجیب غیر مستقیم در یک نوشته اشاره می کند و ثابت می نماید که شوهرش صدیق در دستگیر شهید مجید کلکانی نقش کلیدی داشت.

و بعد از شهید شدن مجید روان شاد بخاطر حفظ جان شان به پنجشیر می روند در پاکستان استقبال می شوند و از طریق پاکستان از طرف شورای نظار به امریکا می رسند و خانم بها در فرانسه هم با احمد شاه مسعود چندین شب ملاقات داشته ، که این هم یک سند قوی است که ارتباط شورای نظار با روس ، خاد خصوصاً خانواده داکتر نجیب را نشان می دهد.

و هم خود مسعود می گوید پیش از اینکه طالب داخل کابل شود و من به خواجه بهاولدین پایتخت قریه یی خود نقل مکان و فرار کنم نزد داکتر نجیب کسی را فرستادم که با من یکجا کابل را ترک بگوید او حاضر نشد که با من برود. اینکه احمد شاه مسعود صادقانه عمل می کرد یا خاینانه ولی ارتباط محکم طرفین را نشان می دهد.

دیگر میگوید که سبب فاصله بین دوستم ، جنرال نبی عظیمی که در تمام کودتا ها و قرارداد جبل السراج نقش کلیدی به دستور مستقیم دستگاه جاسوسی روس داشت و از هالند دوباره در اوکراین فرار کرد و در آن جا زندگی می کند اختلاف بین این سه نفر و دور دادن داکتر نجیب الله از راه میدان هوایی توسط افراد دوستم به قومنده جنرال نبی عظیمی بود این که آیا دلسوزی صادقانه بود و یا نبود و یک سند از ارتباط نزدیک بین احمدشاه مسعود و حزب دموکراتیک خلق شده می تواند.

نبی عظیمی ، عبد الحمید محتاط ، کاویانی ، مزدک ، آصف دلاور و بابه جان تا امروز در این قسمت سکوت کرده اند گرچه نبی عظیمی در کتاب اردو و سیاست خود یک اشاره داده که آن اشاره بخاطر بر گشتاندن داکتر نجیب الله صادقانه نبوده نیم کاسه زیر کاسه بیرون نشده در حقیقت کتمان جرم دارو دسته حزب دموکراتیک خلق با مهارت قلم می باشد.

۳ – قاچاق مواد مخدر و سنگ های قیمتی بشمول زمرد و لاجورد و آثار عتیقه توسط روس و مجاهد و حزب

دموکراتیک خلق

قبل از امروز مجاهدین خصوصاً مجاهدین منطقه ولسوالی سروبی جگدک که روشن ترین پُر رنگ ترین و قیمت ترین یاقوت دنیا را دارد از طرف قومندان های جمعیت قاچاق می شد و قاچاق بران به دادن پول قومندان های جهادی حق کندن کوه را مانند کوه زمرد پنجشیر و لاجورد بدخشان در وقت جهاد داشتند همان طوریکه حاجی لطیف و دیگر قومندان های هلمند و قندهار یورانیم هلمند را به پاکستان می فروختند و در زمان طالبان توسط لاری های بار بری برده می شد خراسانی و قبایلی هر دو برملت ما جفا کرده اند.

احمد شاه مسعود و شورای نظار و قومندان جمعیت در بدخشان برای قاچاق بران بین المللی در بدل پول اجازه کندن معدن را داده بود.

آثار عتیقه توسط قومندان های تمام ولایات خصوصاً توسط تورن اسماعیل خان فعلاً وزیر آب و برق و حاجی قدیروبرادانش قاچاق مواد مخدر در زمان جهاد صورت می گرفت که زیادتیر این آثار عتیقه در خانه جنرال بابر ، بی نظیر بهتو ، قاضی حسین ، مولانا فضل الرحمن دیزلی ، جنرال موسی خان هزاره ، جنرال اسلم بیگ ، و جنرال حمید گل خاین می باشد .

عبدالرووف لغمانی شوهر خواهر لوی خارنوال زمان داکتر نجیب معاون استره محکمه با رجب وف مشاور ببرک کارمل در قاچاق مواد مخدره گرفته شد رووف معاون استره محکمه زندانی و سلطان رجب وف اعدام شد و قاضی رووف فعلاً در استرلیا زندگی می کند.

زیادتیر در این باره محترم عبدالرزاق پسر روان شاد عبدالملک عبدالرحیم که در آن وقت در سکرتریت قاضی رووف معاون استره محکمه کار می کرد آقای تهذیب که در آن زمان رییس استره محکمه بود می توانند معلومات بدهند و یا کسان دیگری که در افغانستان بودند در قسمت وطن فروشان قاچاقبر بعد از شش جدی معلومات بدهند.

من چون در آن وقت در کابل نیوادم با کمال معذرت نام اشخاصی را در آن جریان بودند و از دوستان شنیده بودم در این نوشته یاد کردم خصوصاً آقای تهذیب و جدان خود را مدنظر گرفته در آخر عمر خود یک شرافت به خرج بدهد در قسمت قاچاق معاون خود با مشاورین روس روشنی انداخته بخاطر ملت مظلوم افغانستان چیزی بنویسد.

۴ – اثرات میراث شوم اشغال روس بالای اشغال کران امروز، بالای طالب و دولت دست نشانده کرزی که از ترکیب

کثافت این دولت از شاه پرستان و داوودپرستان، حزب دموکراتیک خلق ، مجاهدین گنده خشتک احزاب و تنظیم های

دست نشانده می باشد.

همان طوریکه مشاورین روس گوش داشتند چشم نداشتند ملت افغانستان را کشتند شهرها و قصبات را به خاک یکسان کردند اشغال گران فعلی هم دست به چنین جنایتی همراه دولت کرزی می زنند هیچ تفاوتی بین عملیات روس و امپریالیست ها نبوده و نیست فقط فرقی که دارد آن وقت خبر نگاران دسترسی نداشتند جنایت زیاد افشا نمی شد امروز حقوق بشر پوشالی بخاطر فریب ملت گاه گاه سروصدارا با ژورنالیست های دلقک نمای خود به راه می اندازند.

مانند حزب دموکراتیک خلق امروز برادران کرزی با اشغالگران امپریالیستی دست به قاچاق مواد مخدره با جنگ سالاران می زنند که این میراث نابه سامانی بعد از شش جدی به ملت ما مانده است بلند پایه های حزب دموکراتیک خلق با قدرت مندان دولت روس مثلیکه در بالا مثال دادیم قاچاق مواد مخدره می کردند امروز قدرت مندان دولت کرزی با قدرت مندان اشغال گران قاچاق مواد مخدره می کنند و در قاچاق مواد مخدر ، قاچاق اطفال و اختطاف زنها

، روابط جنسی ، قاچاق سنگهای قیمتی و قاچاق آثار عتیقه توسط دستگاه های جاسوسی ممالکی که در سه و نیم دهه در افغانستان نقش تخریبی داشتند صورت می گرفت و تا امروز دوام دارد در این قسمت استاد ما آقای موسوی که در قسمت جاسوسان نوشته از نقش جاسوسان در مواد مخدریاد آور نشده که من در زمان کار خود در زمان داوود و شاه خاطره هایی دارم که به دونفر توسط داوود و شاه دستور داده شد که این قاچاق بر ها رها شوند شاید دوسیه های شان هنوز در خارنوالی وقضا موجود باشد چون نوشته آقای استاد موسوی ادامه دارد امید است به نقش جاسوسان را در بازار مواد مخدر افغانستان و جهان روشنی ببندازند.

من واقعیت هارا می نویسم اگر مطابق پالیسی سایت های انترنتی نباشد مثلی که بار ها کرده اند می توانند پالیسی خود را مدنظر بگیرند ولی من نمی توانم که از واقعیت ها چشم بپوشم .

گردباد آه

سکوت مظلوم وقتی فریاد میشود
زنوک قلم کفتر آزاد می شود
تاریخ که در انحصار زمانه است
با خامه تاریخ نویس شاد می شود
درددم که قفل درون سینه است
بیرون نمی شود و بریاد می شود
در ملک من همیشه بودلشکر مغل
زین روسنگ سنگ او بیداد میشود
در هر بلست خاک وطن خشخاش
ملت بجنگ اجنبی معتاد می شود
بنویس غزلهای حماسی بیاد وطن
مُردی اگر امروز، فردا یاد میشود
هستی قیام ملت زتوفان بیشتر است
آه ملت تو، به آخر گرد باد میشود